

تأملی بر نظریه وجود اهل کتاب در دوران حکومت جهانی امام زمان علیه السلام

حسین الهی نژاد^۱

چکیده

در زمینه وجود ادیان در عصر ظهور و حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام سه نظریه مطرح است: ۱. نظریه اثباتی؛ ۲. نظریه سلبی؛ ۳. نظریه تلفیقی. در نظریه اثباتی وجود اهل کتاب در این دوران و در نظریه سلبی نفی اهل کتاب ثابت می‌شود و در نظریه تلفیقی وجود اهل کتاب در عصر ظهور و نفی آن‌ها در حکومت جهانی مطرح می‌شود. در این نوشتار، در میان سه دیدگاه مذکور، تنها به دیدگاه اثباتی توجه شده و ثمره آن که تنوع ادیان و وجود دین مسیحیت و یهودیت در عصر ظهور و حکومت جهانی است؛ مستدل می‌شود. صاحبان این نظریه برای اثبات مدعای خویش به دلایل مختلف عقلی و نقلی تمسک جسته‌اند؛ مثلاً تمسک به آیات قرآنی که با رویکردی عام و خاص به توجیه مسئله پرداخته است. محتوای آیات عام آزادی و اختیار انسان و نفی کننده جبر و قسر آن در امور اعتقادی است و آیات خاص صریحاً به وجود ادیان مسیحیت و یهودیت و پیروان آن‌ها تا روز قیامت تأکید می‌کنند. نیز از جمله دلایل ارائه شده در این خصوص، دلایل عقلی، نظیر اصل «آزادگی انسان» و اصل «تکلیف محوری» در دنیا است که این دو اصل تا ابد بشر را همراهی می‌کنند. دلیل دیگر ایده همسانی سیره رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و سیره امام مهدی علیه السلام است که اقتضای این همسانی، تسالم رفتاری امام مهدی علیه السلام با اهل کتاب بوده و این تسالم رفتاری پذیرش مسیحیان و یهودیان را در حکومت جهانی امام مهدی به عنوان اقلیت‌های دینی اقتضا می‌کند.

واژگان کلیدی: امام مهدی علیه السلام، عصر ظهور، حکومت جهانی، دین مسیحیت، دین یهودیت.

۱. استادیار گروه آینده پژوهی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی hosainelahi1212@gmail.com

در مورد وجود، یا عدم ادیان آسمانی، نظیر مسیحیت و یهودیت در عصر حکومت جهانی مهدوی، میان اندیشمندان و صاحب نظران اسلامی اختلاف دیدگاه است. برخی بر این باورند که دین‌های مسیحیت و یهودیت در عصر حکومت مهدوی وجود داشته و پیروان آن‌ها به عنوان اقلیت دینی به حیات خود ادامه می‌دهند و برخی دیگر ضمن مخالفت با این نظریه، به فراگیری اسلام و مسلمان شدن همه آن‌ها قائل شده‌اند. در این میان، دیدگاه سومی مطرح است مبنی بر این که در عصر ظهور، قبل از تشکیل حکومت جهانی، ادیان مسیحیت و یهودیت وجود دارند؛ ولی بعد از تثبیت نظام مهدوی و تشکیل حکومت جهانی، وحدت عقیدتی حاصل شده و مردم یک پارچه به دین اسلام اعتقاد پیدا می‌کنند و به اجرای آموزه‌های آن التزام عملی می‌دهند. این نوشتار با لحاظ اجتناب از طولانی شدن مقاله، تنها به بیان یکی از دیدگاه‌های مذکور، یعنی دیدگاه موافقین وجود ادیان پرداخته و از طرح دو دیدگاه دیگر صرف نظر کرده است. صاحبان این دیدگاه برای اثبات ادعای خویش، به بیان دلایل مختلفی پرداخته‌اند؛ نظیر اصل آزادی و اختیار و اصل تکلیف و ایده همسانی سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام مهدی علیه السلام و همچنین آیات و روایاتی که به نحوی به تدوام حیات اهل کتاب تا قیامت اشاره دارند.

قبل از پرداختن به دلایل و مستندات موافقین، به اجمال به پیشینه بحث پرداخته می‌شود. در بیان پیشینه بحث یک بار پیشینه اصل «مسئله» و بار دیگر پیشینه «تحقیق در مسئله». اگر پیشینه اصل مسئله را در نظر بگیریم، بحث مورد نظر دارای سابقه طولانی و دیرینه است و خاستگاه آن به صدر اسلام باز می‌گردد؛ زیرا با نزول آیات قرآن که در آن‌ها به وجود پیروان ادیان مسیحیت و یهودیت تا روز قیامت اشاره شده و با وجود روایات مختلف از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که به بیان اندیشه مهدویت، دین مداری، خدا محوری و گسترش دین در عصر ظهور پرداخته است؛ برای همه مسلمانان در طول تاریخ اسلامی، بالاخص مسلمانان صدر اسلام پرسش‌هایی در این خصوص مطرح بوده و خواهد بود که اولاً، در میان ادیان آسمانی، امام مهدی علیه السلام مجری و مبلغ کدام دین بوده؛ ثانیاً، آیا همه ادیان آسمانی در عصر ظهور دارای

مشروعیت و مقبولیت بوده و حضرت به صورت یکسان با آنها برخورد می‌کند؛ یا این که مشروعیت تنها به دین اسلام متعلق بوده و بقیه ادیان تنها دارای مقبولیت (پیروان) می‌باشند؟ بی‌تردید طرح این نوع مسائل در کتاب‌های تفسیری و غیر تفسیری^۱ به صورت سطحی و جزئی آمده و اندیشمندان و مفسران اسلامی به صورت محدود، در قالب پاسخ‌های کوتاه بدان توجه کرده‌اند. بنابراین، می‌توان چنین ادعا کرد که پیشینه این نوع مسائل به صدر اسلام باز می‌گردد. اما این ادعا را نمی‌توان در مورد پیشینه «تحقیق در مسئله» نیز به کار برد، زیرا تحقیق و پژوهش در این مسئله اولاً؛ بسیار اندک و در حجم بسیار محدود صورت گرفته است، نظیر پایان نامه‌ای با عنوان «دین در عصر ظهور» از آقای آیتی، پایان نامه‌ای با عنوان «ادیان و مذاهب در حکومت ولی عصر (عج)» از نگارنده و کتابی با عنوان «تأملی بر وضعیت ادیان در عصر ظهور» تألیف آقای عبدی که تحقیق اول و سوم، بر خلاف تحقیق حاضر، بیش‌تر با رویکرد نقل محوری دنبال شده است. ضمناً این تحقیقات اندک نیز تنها در بازه زمانی مشخص و محدود مثل معاصر صورت گرفته است و دارای عقبه پژوهشی طولانی و دیرین نمی‌باشد.

آیات و روایات

اثبات وجود پیروان ادیان یهودی و مسیحی در دوران حکومت جهانی مهدوی، بر آیات و روایاتی مبتنی است که به صورت صریح و تلویح بدان پرداخته‌اند. با این نگاه می‌توان آیات اثبات‌گر وجود ادیان را در دو قالب عام و خاص قرار داد.

یکم. آیات عام

برخی آیات مستقیماً به ماندگاری پیروان دین مسیحیت یا یهودیت اشاره ندارند؛ اما به صورت کلی و مطلق به سنت الاهی که همان عدم اجبار در پذیرش دین باشند، اشاره دارند و آزادی و اختیار بشر را در انتخاب دین و پذیرش آیین مورد قبولشان، از جمله سنت دائمی خداوند قلمداد می‌کنند.

۱. (ر. ک. تفسیر المیزان، ج ۱۰: ۱۲۱؛ تفسیر طبرسی، ج ۱: ۲۳۶؛ تفسیر نمونه، ج ۶: ۴۲۹؛ تاریخ ما بعد الظهور: ۵۲۰؛ حکومت جهانی: ۲۸۹ و ...).

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که در سنت الاهی اجبار و اکراه در هدایت بخشی و سعادت‌مندی بشر نیست و در واقع، خداوند مردم را برای پیمودن مسیر کمال و سعادت مجبور نمی‌کند. بی‌شک وقتی که در امر هدایت از ناحیه خدا اکراه و اجباری نباشد؛ هدایت مطلق مردم مورد درخواست تکوینی خداوند نمی‌باشند. پس بر اساس سنت تکوینی الاهی، هرگز هدایت به صورت مطلق در جامعه اجرایی نشده و در آینده نیز نخواهد شد. وقتی از این منظر به جریان هدایت انسان‌ها در پرتو دین بنگریم منطقاً مانعی نیست که ادیان مسیحیت و یهودیت در عصر ظهور وجود داشته باشند.

آیاتی که به صورت عام به این موضوع پرداخته‌اند، همین نکته را متذکر شده‌اند که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾؛ و اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعاً هر که در زمین است، همه آن‌ها یکسر ایمان می‌آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که بگردند؟! (یونس: ۹۹).

آیه مذکور از جمله آیاتی است که اجبار در مسائل اعتقادی را نفی و بیان می‌کند که خداوند قدرت مجبور کردن مردم را در پذیرش دین حق داراست؛ اما این کار را انجام نخواهد داد (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۳۶)؛ زیرا با مسئله تکلیف منافات دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۲۳۱).

یقیناً وقتی که انجام دادن کاری با مسئله تکلیف در تهاافت افتد، خداوند آن کار را انجام نخواهد داد. در نتیجه وقتی که اجبار عمومی از ناحیه خدا تکویناً منتفی باشد، ایمان عمومی و فراگیر نیز منتفی بوده و صورت نخواهد گرفت (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۰: ۱۲۱).

در تفسیر نورالثقلین در این زمینه روایتی از امام رضا علیه السلام از قول رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

نقل شده است:

قَالَ: إِنَّ الْمُسْلِمِينَ قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: لَوْ أَكْرَهْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنَ النَّاسِ عَلَى الْإِسْلَامِ لَكُنَّا كَثْرًا عَدَدُنَا وَ قَوِينَا عَلَى عَدُوِّنَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا كُنْتُ لِأُلْقَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِيَدَعَةٍ لَمْ يُحْدِثْ إِلَيَّ فِيهَا شَيْئاً وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ»

فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ: يَا مُحَمَّدُ وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً - عَلَى سَبِيلِ الْإِلْجَاءِ وَالِإِضْطِرَّارِ فِي الدُّنْيَا - كَمَا يُؤْمِنُ عِنْدَ الْمُعَايَنَةِ وَ رُؤْيَةِ الْبَاسِ فِي الْآخِرَةِ وَ لَوْ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِهِمْ لَمْ يَسْتَحِقُّوا مِنِّي ثَوَاباً وَ لَأَ مَدَحاً وَ لَكِنِّي أُرِيدُ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْمِنُوا مُخْتَارِينَ غَيْرَ مُضْطَرِّينَ لِيَسْتَحِقُّوا مِنِّي الزُّلْفَى وَ الْكَرَامَةَ وَ دَوَامَ الْخُلُودِ فِي جَنَّةِ الْخُلْدِ؛ مسلمانان به رسول خدا گفتند: اگر نسبت به افرادی که بر آنان تسلط داری، آن‌ها را در پذیرش اسلام مجبور کنی، نفرات و توان ما نسبت به دشمنان بیش‌تر می‌شود. رسول خدا ﷺ در جواب فرمودند: من چیزهایی را که خدا نفرموده است، انجام نمی‌دهم تا سخت‌گیر و بدعت‌گذار باشم. خطاب به رسول خدا ﷺ آیه نازل شد که اگر خدا بخواهد، همه انسان‌های روی زمین از روی جبر و قسر در دنیا ایمان خواهند آورد؛ آن‌گونه که هنگام دیدن قیامت و سختی‌های آن ایمان می‌آوردند و اگر این کار را انجام دهیم، استحقاق ثواب و مدح از ناحیه من بی‌معنا خواهد شد؛ و لکن من اراده کرده‌ام تا انسان‌ها از روی میل و اختیار ایمان آورند تا از ناحیه من استحقاق پاداش و کرامت و خلود در بهشت جاوید پیدا کنند (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۳۳۱).

در آیات دیگر می‌خوانیم:

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا﴾؛ ما راه را بدو نمودیم یا سپاسگزار خواهد بود و یا نا سپاس (دهر: ۳)؛
 ﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾؛ پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند (کهف: ۲۹)؛
 ﴿وَ لَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا﴾؛ و اگر می‌خواستیم حتماً به هر کس [از روی جبر] هدایتش را می‌دادیم (سجده: ۱۳).

نکاتی که از آیات مذکور قابل استنباط است، به قرار ذیل است:

۱. در مسائل اعتقادی، مشیت الاهی بر مجبور نبودن انسان استوار است؛
۲. مشیت دائمی الاهی، همان سنت دائمی خدا است؛^۱

۱. زیرا در جهان، سنت‌های الاهی همیشه مجرای تحقق اراده خداوند بوده و اراده الاهی نیز همیشه در قالب سنت‌های الاهی تبلور پیدا می‌کند.

۳. از مشیت و سنت دائمی الهی، می‌توان نتیجه گرفت که هدایت عمومی و فراگیر، دست یافتنی نیست؛ زیرا لازمه هدایت عمومی و فراگیر، مشیت قسر و جبر خدا است و این با حکمت الهی و عقل ناسازگار است (سبحانی، ۱۴۲۳: ۱۲۳). پس هدایت عمومی که از روی جبر و قسر باشد، نه در گذشته تحقق پیدا کرده و نه در آینده تحقق پیدا می‌کند. بر اساس آیات مذکور که در قالب آیات عام تعریف می‌شوند، وجود ادیان مسیحیت و یهودیت در دوران حکومت جهانی مهدوی توجیه پذیر می‌شود؛ زیرا:

اولاً؛ انسان‌ها بر اساس شاخصه‌های آزادی و اختیار در انتخاب دین آزاد هستند. ثانیاً؛ با درس آموزی از تاریخ و بر اساس قانون «تعمیم»، به خوبی این نکته قابل برداشت است (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۱۵: ۱۶۹ و ۸۴۰) که در طول تاریخ، بشر به دلیل وجود سلایق و فرهنگ‌های گوناگون، به اتحاد عقیدتی و دینی نرسیده و در آینده نیز نخواهد رسید. ثالثاً؛ برای رسیدن به وحدت عقیدتی تنها یک راه وجود دارد و آن جبر و قسر الهی است که این راه نیز به جهت تنافی با تکالیف و تنافی عقل و حکمت الهی، منتفی است. لذا می‌توان نتیجه گرفت که در دوران حکومت جهانی مهدوی، مردم دارای آزادی و اختیار و تکلیف هستند و البته حکمت الهی آزادی و اختیار و تکلیف بشر را اقتضا می‌کند. پس پیروان ادیان غیر اسلام نظیر مسیحیان و یهودیان آزاد بوده و به پذیرش اسلام مجبور نخواهند بود.

دوم. آیات خاص

آیات خاص آیه‌ای هستند که می‌توان از آن‌ها وجود پیروان ادیان مسیحیت و یهودیت در دوران حکومت جهانی مهدوی را استنباط کرد که در ذیل به برخی از آن‌ها خواهیم پرداخت:

۱. کیفر یهودیان تا قیامت ادامه دارد

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛ و [یاد کن] هنگامی که پروردگارت اعلام داشت که تا روز قیامت بر آنان [یهود] کسانی را خواهد گماشت که بدیشان عذاب سخت بچشانند. آری، پروردگارت تو زود کیفر است و نیز او آمرزنده بسیار

مهربان است (اعراف: ۱۶۷).

این آیه در حقیقت به قسمتی از کیفرهای دنیوی جمعی از یهود اشاره دارد که در برابر فرمان‌های الهی قد علم کرده و حق، عدالت و درستی را زیر پاگذارده‌اند. از این آیه استفاده می‌شود که این گروه سرکش هرگز آرامش کامل نخواهند داشت؛ هر چند برای خود حکومت و دولتی تأسیس کنند، باز تحت فشار و ناراحتی مدام خواهند بود (مکارم، ۱۳۵۷، ج ۶: ۴۲۹). مدت زمان وعده عذابی که خداوند در این آیه به قوم یهود داده است، تا هنگامه قیامت است. برخی از مفسران قید «الی یوم القیامه» را نص دانسته؛ یعنی در مقوله مدت زمان کیفر الهی بر قوم یهود که تا قیامت می‌باشد، هیچ‌گونه شکی وارد نیست (رازی، ۱۴۲۳، ج ۱۵: ۴۰) و برخی دیگر قید «الی یوم القیامه» را تداوم عذاب و رنج در دنیا تعبیر کرده‌اند؛ یعنی تا زمانی که دنیا به آخر نرسیده است عذاب قوم یهود ادامه پیدا خواهد کرد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۸: ۲۹۳). در برخی از کتاب‌های تفسیری، افرادی که بر قوم یهود تسلط پیدا کرده و آن‌ها را زیر سیطره خود در می‌آورند، پیامبر اسلام ﷺ و مسلمانان دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۵، ج ۹: ۱۳۶).

در برخی از کتاب‌های تفسیری دیگر آمده است. پیامبر اسلام ﷺ و مسلمانان که به قوم یهود مسلط می‌شوند، آن‌ها را در فشار و تنگنا قرار می‌دهند، تا این‌که گروهی از یهودیان تسلیم می‌شوند و گروه دیگر «جزیه» می‌دهند (بغوی، بی تا، ج ۲: ۲۰۹)؛ یعنی افرادی که جزیه دادن را می‌پذیرند می‌توانند با حفظ آیین و مسلک خود که یهودیت باشد، در جامعه اسلامی ادامه حیات بدهند.

پرسشی در این جا مطرح می‌شود که شاید عذاب سختی که خداوند در آیه مذکور وعده داده است، عذاب برزخی باشد، نه عذاب دنیایی و طبعاً در این صورت، نمی‌توان به این آیه برای ادعای مورد نظر سود جست.

در پاسخ گفته می‌شود: اولاً، واژه «لیبعثن» که فعل مضارع است، بر انجام دادن کار در آینده، دلالت دارد؛ یعنی خداوند افرادی را در آینده بر قوم یهود می‌گمارد تا آن‌ها را به سختی کیفر دهند و حال این که اگر مقصود از عذاب، عذاب برزخی باشد، موکول کردن کار به آینده

بی‌معنا است؛ زیرا قوم یهود، در گذشته یعنی قبل از نزول قرآن و بعد از آن، به دلیل انحرافاتشان در عالم برزخ، در عذاب الاهی به سر می‌برند. پس موکول کردن عذاب به آینده بی‌معنا است. ثانیاً، واژه «لسریع العقاب» که بر سرعت کار دلالت دارد، قرینه‌ای است بر این‌که موطن عذاب قوم یهود در همین دنیا است؛ زیرا موکول کردن عذاب آن‌ها به برزخ، نوعی تاخیر در انجام دادن کار تلقی می‌گردد. ثالثاً، وعده عذاب برزخی وعده‌ای است که شامل حال همه انسان‌های بی‌دین و سست ایمان شده و در این مورد، استثنایی وجود ندارد و این‌که خداوند، قوم یهود را به دلیل شدت انحرافشان و مخالفت آن‌ها با تعالیم اسلامی، وعده عذاب می‌دهد؛ به نظر می‌رسد باید عذابی خاص و ویژه باشد و نه عذاب عمومی برزخی؛ بر این اساس باید عذاب وعده داده شده، عذاب دنیایی باشد.

۲. وجود کینه و دشمنی در میان مسیحیان تا قیامت

﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾؛ و از کسانی که گفتند: «ما نصرانی هستیم»؛ از ایشان [نیز] پیمان گرفتیم و [لی] بخشی از آنچه را بدان اندرز داده شده بودند، فراموش کردند و ما [هم] تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکندیم (مائده: ۱۴).

مفهوم آیه چنین است که پیمان شکنی نصارا و خلاف کاری‌های آن‌ها سبب شد که عوامل عداوت و دشمنی و بذر نفاق و اختلاف در میان آن‌ها پاشیده شود و هم اکنون کشمکش‌های فراوانی بین دولت‌های مسیحی وجود دارد و تاکنون سرچشمه دو جنگ جهانی شده و همچنان دسته‌بندی‌های توأم با عداوت و دشمنی در میان آن‌ها ادامه دارد که ناشی از نا فرمانی آن‌ها از خدا است.

بعضی از مفسران احتمال داده‌اند که منظور از آیه مذکور، ادامه عداوت و دشمنی بین یهود و نصارا تا پایان جهان می‌باشد، ولی ظاهر آیه همان بروز عداوت در میان مسیحیان است (مکارم، ۱۳۵۷، ج ۴: ۳۱۸).

پس، از قید «الی یوم القیامه» در آیه پیش گفته، برداشت می‌شود که مسیحیان به مذهب

واحد اجتماع نکرده، بلکه تا روز قیامت این عداوت و چند مذهبی در میانشان مطرح است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۲۹۹).

۳. ایجاد کینه و دشمنی میان یهودیان تا قیامت

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالتَّيْنَةُ بَيْنَهُمُ الْعِدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾؛ و یهود گفتند: «دست خدا بسته است.» دست‌های خودشان بسته باد و به [سزای] آنچه گفتند از رحمت خدا دور شوند! بلکه هر دو دست او گشاده است. هر گونه بخواهد می‌بخشد و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرود آمده، بر طغیان و کفر بسیاری از ایشان خواهد افزود و تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکنندیم (مائده: ۶۴).

در این که منظور از این عداوت و بغضا چیست؛ در میان مفسران گفت و گو است؛ ولی صرف نظر از وضع استثنایی و ناپایدار کنونی یهود و البته با بررسی تاریخچه زندگی پراکنده و توأم با دربه دری آن‌ها ملاحظه می‌شود که یک عامل مهم برای این وضع خاص تاریخی، عدم اتحاد و صمیمیت در میان آن‌ها در سطح جهانی است؛ زیرا اگر اتحاد و صمیمیت در میان آن‌ها وجود می‌داشت؛ در طول تاریخ این همه شاهد پراکندگی و بدبختی و دربه دری نبودند (مکارم، ۱۳۵۷، ج ۴: ۴۵۱).

از آیه مذکور چنین بر می‌آید که تا قیامت یعنی تا پایان دنیا، یهودیان از این عداوت و دشمنی دست برداشته و همچنان بر طبل چند دستگی و کینه‌ورزی می‌کوبند؛ زیرا یکی از واژگانی که در آیه بالا آمده است، قید «الی یوم القیامه» است. از این قید دو نکته قابل برداشت است:

- آمد و زمان تداوم عداوت و بغضا، تا هنگامه قیامت با برجاست (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۵۷۹).
- شاخصه‌های عداوت و بغضا وصف است که به موصوف نیاز دارد. وقتی که گفته می‌شود عداوت و بغضا تا هنگامه قیامت ادامه دارد؛ پس موصوف آن‌ها که یهودیان باشند نیز، تا پایان تاریخ ادامه حیات می‌دهند (السمعانی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۵۱).

۴. برتری مسیحیان بر یهودیان تا قیامت

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ إِنِّي فَاعِيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾؛ [یاد کن] هنگامی را که خدا گفت: «ای عیسی! من تو را برگرفته و به سوی خویش بالا می‌برم و تو را از [آلایش] کسانی که کفر ورزیده‌اند، پاک می‌گردانم و تا روز رستاخیز کسانی را که از تو پیروی کرده‌اند، فوق کسانی که کافر شده‌اند، قرار خواهم داد (آل عمران: ۵۵).

در آیه مذکور، خداوند به این مسئله اشاره می‌کند که بعد از توطئه یهود در کشتن حضرت عیسی، خداوند او را از دست کافران یعنی (یهودیانی که نسبت به رسالت حضرت عیسی کفر می‌ورزیدند) نجات داد و به سوی خودش بالا بُرد و لذا خداوند:

سپس به حضرت عیسی علیه السلام فرمود: پیروان تو را تا روز رستاخیز بر کافران برتری می‌دهم. این بشارتی است که خداوند به مسیح و پیروان او داد تا مایه دلگرمی آنان در مسیری که انتخاب کرده بودند، گردد و در واقع این آیه، یکی از آیات اعجاز‌آمیز و از پیشگویی‌های غیبی قرآن است که می‌گوید: پیروان مسیح همواره بر یهود که مخالف مسیح بودند، برتری خواهند داشت. هم اکنون در دنیای امروز این حقیقت را با چشم خود می‌بینیم که یهود و صهیونیست‌ها بدون وابستگی و اتکالی به مسیحیان حتی نمی‌توانند یک روز به حیات سیاسی و اجتماعی خود ادامه دهند (مکارم، ۱۳۵۷، ج ۲: ۴۳۲).

وعده‌ای که خداوند به برتری پیروان حضرت عیسی بر مخالفین و کافرین نبوتش داده است، تا پایان دنیا ادامه خواهد یافت (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۲۰).

علاوه بر صاحب‌المیزان، مفسران دیگر، اعم از شیعه و اهل سنت، به تفوق مسیحیان بر یهودیان تا قیامت نظر داده‌اند که در ذیل به نام برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

سمعانی در تفسیر خودش (السمعانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۳۲۴)؛ ابن تیمیه در دقائق التفسیر (ابن تیمیه، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۱۱)؛ ابن عطیه اندلسی در المحرز الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۴۴۴)؛ البغوی در تفسیر خودش (البغوی، بی تا، ج ۱: ۳۰۸) نظریه مذکور را تأیید کرده‌اند.

از مجموع آیات، اعم از آیات عام و آیات خاص به یک نتیجه روشن که همان وجود ادیان گوناگون در دوران حکومت جهانی است؛ رهنمون می‌شویم.

اما در خصوص آیات عام، باید گفت سنت الاهی در مورد انسان‌ها، بر اساس آزادی و اختیار معنا و مفهوم پیدا می‌کند و همسو با این آزادی و اختیار است که مقوله «تکلیف» توجیه پذیر می‌شود. اگر به هر دلیل، آزادی و اختیار را از زندگی بشر نفی کنیم، به طور قهری تکلیف نیز از زندگی بشر نفی می‌شود. در این جا پرسشی مطرح می‌گردد و آن این‌که آیا انسان‌های دوران حکومت جهانی مهدوی، دارای تکالیف و باید و نبایدهای دینی هستند یا خیر؟ اگر پاسخ را به صورت سلبی دنبال کنیم، با قوانین و نوامیس دنیا که همان دارالتکلیف بودن است، فاصله گرفته‌ایم و اگر پاسخ را به صورت ایجابی دنبال کنیم، لازمه وجود تکالیف، بهره‌مندی انسان از آزادی و اختیار است. بنابراین، نتیجه را به صورت اجمال چنین می‌توان بیان کرد:

از آن جا که انسان‌های دوران حکومت جهانی مهدوی، دارای تکالیف و باید و نبایدهای دینی هستند؛ دارای آزادی و اختیار در امور دینی و اعتقادی نیز خواهند بود. اما از نظر آیات خاص، با توجه به ظاهر آن‌ها به این نتیجه می‌رسیم که خداوند به صورت واضح و صریح (بنابر اقوال برخی از مفسران) مدت زمان کیفر (عداوت و بغضای) ملل مسیحی و یهودی را تا پایان دنیا دانسته است. از آن جا که عداوت و بغضا وصف انسان است، بی‌شک تداوم وصف بدون تداوم موصوف، بی‌معنا می‌باشد و لذا وقتی که شاخصه‌های عداوت در میان اهل کتاب تا پایان دنیا تداوم داشته باشد؛ موصوف آن وصف که اهل کتاب هستند نیز تا هنگامه قیامت با آیین خود ادامه حیات خواهند داد.

نقد و نظر

بر اساس آیات عام و خاص به اثبات وجود ادیان مسیحی و یهودی در دوران حکومت جهانی مهدوی پرداختیم. در عین حال لازم است به نکاتی چند در مقوله خلاف نظریه پیش گفته بپردازیم:

۱. آمد و زمان ذکر شده در آیات مذکور، آمد و زمان حقیقی و خارجی نیست، بلکه خداوند

با بیان چنین مطلبی، شدتِ کیفر و عذاب خویش را نسبت به اقوام یهود و مسیحیت عنوان می‌کند.

۲. واژه «الی یوم القیامه» قیدی است که بعضاً بر حقیقت و قطعیت «مقید» دلالت دارد. از این رو، آیاتِ مورد نظر، به دلیل نافرمانی و مخالفت غیر منطقی پیروان اهل کتاب با انبیای خویش، وعده قطعی خدا به عذاب دنیایی، یعنی وجود دشمنی و کینه دائمی را به یهودیان و مسیحیان داده است.

۳. تعیین زمان در آیاتِ پیش گفته، تعیین زمان حقیقی نیست، بلکه بر اساس گفتار عرفی که زمان طولانی مدت را به «همیشگی» و «ابدی» تعبیر می‌کنند، قابل توجیه است. یعنی عداوت و کینه در میان یهودیان و مسیحیان به مدت طولانی ادامه خواهد داشت؛ چنان که تا زمان حال، نزدیک دو هزار سال از آن می‌گذرد.

برای اثبات نکات مذکور می‌توان به آیات ذیل تمسک جست:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ۖ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾؛ بگو: هان! چه می‌پندارید اگر خدا تا روز قیامت شب را بر شما جاوید بدارد؟! بگو: هان! چه می‌پندارید اگر خداوند تا روز قیامت روز را بر شما جاودان بدارد؟! (قصص: ۷۱-۷۲).

در آیات مذکور، قید «الی یوم القیامه» در کنار واژه «سرمد» که به معنای همیشگی و دائمی است (اصفهانی، ۱۳۸۲: ۴۰۸)؛ قید توضیحی است که در واقع همان معنای «سرمدی» را تداعی می‌کند.

بنابراین، از مطالب بالا می‌توان نتیجه گرفت که زمان تعیین شده در آیات مذکور، زمان خارجی و حقیقی نیست، بلکه به معنای شدت، حتمیت و دوام عذاب الهی نسبت به اهل کتاب است و این دشمنی و کینه‌ورزی در میان اهل کتاب با ظهور امام زمان علیه السلام و تشکیل حکومت جهانی به پایان می‌رسد؛ زیرا در دوران حکومت جهانی، معرفت و آگاهی مردم و نیز عقل و عقلانیت آن‌ها گسترش پیدا می‌کند و طبعاً با گسترش پایه‌های معرفتی و عقلانی مردم، جهل و نادانی از آنان رخت بر خواهد بست و با روشن شدن حقیقت و واقعیت و با از

بین رفتن جهل و نادانی، وحدت عقیدتی و دینی با محوریت اسلام در جوامع تحقق پیدا خواهد کرد.

در پاسخ می‌توان مدعی شد که اگر در آیات مورد استشهاد قرینه‌ای وجود داشت، می‌توانستیم دست از ظاهر آیه برداشته و آن را به معنای مجاز حمل کنیم؛ چنان‌که در دو آیه مذکور با وجود قرینه، دست از ظاهر آیه شسته و آن را می‌توان به معنای مجازی حمل کرد. نتیجه این که قید «الی یوم القیامه» در آیات مورد استشهاد حمل بر معنای حقیقی می‌شود؛ یعنی به معنای همیشگی، نه به معنای طولانی بودن زمان و شدت عذاب الاهی.

۴. جزیه گرفتن امام زمان علیه السلام از اهل کتاب

از جمله آیاتی که می‌توان از آن وجود پیروان اهل کتاب را در دوران حکومت جهانی مهدوی ثابت کرد، آیه ذیل است:

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾؛ با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز باز پسین ایمانی نمی‌آورند و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند، حرام نمی‌دارند و به دین حق متدین نمی‌گردند؛ کارزار کنید تا با خواری [تمام] به دست خود جزیه دهند (توبه: ۲۹).

آیه مذکور به یکی از احکام اسلامی، یعنی «جزیه»^۱ اشاره دارد. جزیه مالیات مخصوصی است که حکومت اسلامی از اهل کتاب (یهودی، مسیحی و مجوسی) که در حمایت جامعه اسلامی هستند، می‌گیرد (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۱: ۲۲۷).

دین اسلام برای اهل کتاب سلسله احکامی را تشریح کرده که شامل حال مشرکین نمی‌شود (چون اهل کتاب، در واقع حد وسط مسلمانان و مشرکین هستند) زیرا آن‌ها از نظر پیروی از یک دین آسمانی، با مسلمانان شباهت دارند؛ ولی از جهتی شبیه مشرکان هستند. به همین دلیل، اجازه کشتن آن‌ها داده نمی‌شود؛ در حالی که این اجازه درباره بت‌پرستانی که مقاومت به خرج می‌دهند، وجود دارد؛ زیرا سیاست اسلام، سیاست ریشه‌کنی بت‌پرستی از

۱ «جزیه» به معنای مالیات سرانه‌ای بود که در قرارداد ذمه قید می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۶، ج ۱۴: ۱۴۶).

روی کره زمین بوده است.

[اسلام] در صورتی اجازه زندگی و تداوم حیات اهل کتاب را می‌دهد که آن‌ها حاضر شوند به صورت اقلیت مذهبی با مسلمانان زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند؛ اسلام را محترم شمرده و دست به تحکات بر ضد مسلمانان و تبلیغات مخالف اسلام نزنند، و یکی دیگر از نشانه‌های تسلیم آن‌ها در برابر این نوع همزیستی مسالمت‌آمیز آن است که به حکومت اسلامی «جزیه» بپردازند (مکارم، ۱۳۵۷، ج ۷: ۳۵۰).

پرسشی که در این جا مطرح است این که آیا حکم جزیه در آیه مورد نظر، مطلق است یا به زمان خاصی مقید است؟ به تعبیر دیگر: آیا حکم جزیه از لحاظ گستره زمانی محدود است، یعنی تا قبل از ظهور و حکومت جهانی مهدوی است و بعد از آن دیگر جزیه مطرح نیست و اهل کتاب میان قتل و اسلام مخیر می‌شوند؛ یا این حکم قرآنی تا ابد جاری و ساری است؟ بی‌شک اگر به محدود بودن زمان اجرای جزیه قائل شویم، یعنی حکم قرآن در مورد جزیه را تا قبل از زمان ظهور محدود کنیم؛ در این صورت؛ نسخ آیه مورد نظر را قائل شده‌ایم که چنین ادعایی، ادعای بزرگی است؛ زیرا اولاً، ادعای نسخ به دلیل محکم نیاز دارد و ثانیاً، چنین ادعایی با ظاهر آیه مورد نظر همخوانی ندارد.

بنابراین، از ظاهر آیه شریفه و از اطلاق آن می‌توان استنباط کرد که حکم جزیه در همه زمان‌ها قابل اجرا است؛ حتی در زمان حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام؛ و لازمه چنین نکته‌ای، این است که اهل کتاب می‌توانند در دوران حکومت جهانی در قالب اقلیت و تحت الحمایه نظام جهانی اسلام با دادن جزیه به زندگی خود ادامه دهند. برای اثبات این مطلب می‌توان به روایتی که در این زمینه آمده است، تمسک جست:

ابا بصیر از امام صادق علیه السلام در مورد کیفیت بر خورد امام مهدی علیه السلام با اهل کتاب سوال می‌کند که حضرت می‌فرماید:

يُسَالِمُهُمْ كَمَا سَالَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ يُؤَدُّونَ الْجَزِيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ؛ مانند پیغمبر با آن‌ها صلح می‌کند و آن‌ها نیز با ذلت تمام به وی جزیه می‌دهند (ابن مشهدی، ۱۴۱۹: ۱۳۵).

پس، بر اساس اصل دوام و ابدیت احکام اسلامی و عدم تقید آن‌ها به زمانی خاص، حکم جزیه همچنان که در زمان قبل از ظهور اجرا می‌شده است، در زمان ظهور و حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام به همان روال عمل خواهد شد و امام زمان به عنوان حاکم جهانی که تحقق بخش احکام و تعالیم اسلامی است، به اهل کتابی که به دین اسلام نگرویده‌اند، به شرط دادن جزیه اجازه زندگی خواهد داد.

الف. عدم کیفر دنیایی به موجب انحرافات عقیدتی

قبل از ورود به این بحث لازم است به پرسش مهمی در این زمینه پاسخ داده شود و آن این که آیا انحرافات عقیدتی، نظیر کفر (یعنی کفر به رسالت پیامبر گرامی) علاوه بر عذاب آخروی، عذاب دنیایی را به همراه دارد؟ یعنی کافر (در صورت عدم پذیرش اسلام) قبل از آن که به کیفر آخرت دچار شود، در این دنیا توسط رهبران الهی به عذاب و کیفر الهی دچار می‌گردد؟

اگر پاسخ پرسش مذکور مثبت باشد، برخورد امام مهدی علیه السلام با اهل کتاب و از بین بردن آن‌ها به دلیل انحرافات عقیدتی قابل توجیه است؛ ولی اگر پاسخ منفی باشد، نفی وجود ادیان و پیروان آن‌ها در دوران حکومت جهانی مهدوی، چندان توجیه پذیر نیست. در این زمینه، برخی از آیات به نفی کیفر در دنیا به دلیل شرک و انحرافات عقیدتی می‌پردازند که به یک مورد اشاره می‌شود:

﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ﴾؛ و پروردگار تو [هرگز] بر آن نبوده است که شهرهایی را که مردمش اصلاح‌کنند، به ستم هلاک کند (هود: ۱۱۷).

این آیه به دو معنا تفسیر شده است که طبق تفسیر درست، مفهوم مورد نظر بر محور «مدارا» است و آن، عبارت از این است که خداوند هیچ قوم و قبیله‌ای را تنها به دلیل شرک و کفرشان نابود نمی‌کند؛ بلکه هرگاه علاوه بر آن، به فسادهای اخلاقی و اجتماعی دچار شده باشند، به غضب او گرفتار خواهند شد (حسینی، ۱۳۸۳: ۲۷۹).

طبری در جامع البیان بعد از بیان تفسیر مورد نظر خود از این آیه، به قول دیگری نیز اشاره می‌کند و می‌گوید: معنای آیه این است که خداوند هیچ قومی را به دلیل شرک هلاک

نمی‌کند و ظلم در این آیه به معنای شرک است و «اهلها مصلحون» یعنی خودشان به یکدیگر ظلم نکرده و در عین شرک ورزیدن به خدا، بین یکدیگر به شایستگی و طبق موازین حق رفتار می‌کنند (طبری، ۱۴۱۵، ج ۷: ۱۳۷). در واقع این نکته بدان مفهوم است که صرف شرک به خدا سبب نابودی اقوام نیست؛ بلکه وجود رفتار شایسته میان اقوام ولو با اعتقاد مشرکانه، جوامع را از هلاکت می‌رهاند.

مطالب بالا را چنین می‌توان تبیین کرد که ظلم بر دو نوع است: «ظلم عقیدتی و نظری» و «ظلم عملی و اجتماعی» و تمایز میان آن دو این است که ظلم عقیدتی عذاب اخروی را به همراه دارد؛ ولی ظلم اجتماعی، کیفر دنیوی را علاوه بر کیفر اخروی در پی دارد.

صاحب تفسیر مراغی، ضمن تأیید این نظریه گفته است: از سنت خداوند این نیست که مردمان شهرهایی را که در رفتارهای اجتماعی و آبادانی و تمدن اصلاح‌گر هستند و در حقوق مردم تعدی نمی‌کنند (آن چنان که قوم شعیب و اقوام دیگر بودند) هلاک کند؛ بلکه باید آن‌ها علاوه بر شرک در رفتارها و قوانین اجتماعی، به فساد دچار شده باشند و ظلمی را که نابود کننده آبادانی‌ها است، انجام دهند و به همین دلیل گفته‌اند: امت‌ها با کفر باقی می‌مانند؛ اما با ظلم و ستم بقایی ندارند (مراغی، ۱۴۱۸، ج ۱۲: ۹۸).

در تأیید این تفسیر می‌توان به حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ تمسک جست: «وَ أَهْلُهَا مُصْلِحُونَ أَيْ يُنْصَفُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ أَهْلُهَا مُصْلِحُونَ، یعنی [در رفتار اجتماعی] با یکدیگر انصاف را رعایت می‌کنند» (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۴۰۳).

بر اساس این نگاه که انحرافات عقیدتی در انسان گویای آزادی و اختیار انسان است و نیز آزادی و اختیار از جمله سنت‌هایی دائمی خداوند در دنیا می‌باشد؛ می‌توان نتیجه گرفت که انحرافات عقیدتی سبب نمی‌شود که خداوند، انسان‌ها را در دنیا کیفر دهد.

حال اگر قانون مذکور را به عنوان قانون کلی الهی در نظر بگیریم، در همه زمان‌ها و مکان‌ها، بدون استثنا، جاری و ساری خواهد بود؛ یعنی میان صدر اسلام، دوران غیبت، دوران ظهور و تشکیل حکومت جهانی تفاوتی نیست. البته در صورتی می‌توان آن را به زمانی غیر زمان دیگر اختصاص داد که دلیل قوی و محکمی ارائه شود. در غیر این صورت، بر اساس

قانون مورد نظر ادعای وجود ادیان (یهودیت و مسیحیت و پیروان آنها) در حکومت جهانی مهدوی، ادعای موجهی است.

ب. همسانی سیره امام مهدی علیه السلام با سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾؛ قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند (احزاب: ۲۱).

سیره و رفتار رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در ابعاد مختلف قابل توجه است؛ یعنی در بحث سیره، یک بار به رفتار فردی توجه می شود و بار دیگر به رفتار اجتماعی و رفتار اجتماعی نیز دارای تقسیماتی است؛ مانند رفتارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دینی.

در این قسمت از نوشتار به بیان رفتار سیاسی - اجتماعی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در برخورد با اهل کتاب می پردازیم تا رابطه آن با سیره و رفتار اجتماعی امام مهدی علیه السلام در دوران حکومت جهانی با اهل کتاب مقایسه و ارزیابی شود.

خداوند در قرآن خطاب به مسلمانان می فرماید: با اهل کتاب با تندی و خشونت برخورد نکنید، بلکه با ملاحظت و نرمی با آنان به بحث و مجادله بپردازید:

﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾؛ و با اهل کتاب جز به [شیوه ای] که بهتر است، مجادله نکنید (عنکبوت: ۴۶).

بر این اساس، رفتار پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با اهل کتاب با نرمی و مهربانی صورت می گرفت؛ به پرسش ها و بعضاً شبهات آنها با آرامی و نرمش پاسخ می داد؛ با اهل کتاب به منزله یک شهروند جامعه اسلامی برخورد می کرد و در امور اجتماعی، نظیر عیادت از بیمار و شرکت در تشییع جنازه شان حضور پیدا می کرد. به عنوان نمونه:

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تشییع جنازه یکی از یهودیان مدینه شرکت کرده بود. گروهی از صحابه که همراه او بودند، ناخشنودی خود را از این کار ابراز داشتند. لذا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اصحاب خود را مخاطب قرار داد و پرسید: آیا این یهودی انسان نبوده است؟ یاران او خاموش شدند (بخاری، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۸۲).

در روایات بسیاری که در منابع حدیثی آمده به مشابهت عملکرد امام مهدی علیه السلام با رسول گرامی اسلام اشاره شده است. یعنی امام مهدی علیه السلام در شیوه و روش اجتماعی و در ابعاد مختلف آن، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تبعیت می کند. چنان که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

الْقَائِمُ مِنْ وَوَلَدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ سَمَائِلُهُ سَمَائِلِي وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَ شَرِيْعَتِي وَ يَدْعُوهُمْ اِلَى كِتَابِ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ؛ قائم علیه السلام از فرزندان من است نامش نام من و کنیه اش کنیه من است. شمایل او شمایل من و روش او روش من می باشد و مردم را بر آیین، دین و کتاب پروردگار من فراخواند (صدوق، ۱۳۷۷، ج ۲: ۴۱۱).

امام صادق علیه السلام نیز در این زمینه می فرماید:

إِذَا أَدِنَ اللَّهُ تَعَالَى لِلْقَائِمِ فِي الْخُرُوجِ صَعِدَ الْمِنْبَرَ وَ دَعَا النَّاسَ اِلَى نَفْسِهِ وَ نَاشَدَهُمْ بِاللَّهِ وَ دَعَاهُمْ اِلَى حَقِّهِ وَ أَنْ يَسِيرَ فِيهِمْ بِسِيْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ يَعْمَلُ فِيهِمْ بِعِلْمِهِ؛ هنگامی که خدای تعالی به قائم اذن ظهور داد، قائم بالای منبر رفته و مردم را به خویشتن دعوت می کند و آن ها را به سوی حقانیت و خدا می خواند و بر اساس روش رسول خدا در بین مردم حکم کرده و بر اساس عملکرد رسول خدا صلی الله علیه و آله در بین آن ها عمل می کند (مفید، ۱۴۱۴: ۳۹۱).

نتیجه مطالب و روایات مذکور این که امام مهدی علیه السلام در راه و روش اجتماعی و فردی از پیامبر صلی الله علیه و آله تبعیت می کند؛ یعنی همان مؤلفه هایی که در سیره رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مطرح بود، در سیره و روش امام مهدی علیه السلام نیز وجود خواهد داشت و امام مهدی علیه السلام بر اساس آن ها سیستم حکومتی و ساختار دولت خویش را تنظیم می کند. پس وقتی که بر اساس شواهد تاریخی در حکومت رسول خدا صلی الله علیه و آله، ادیان دیگر، نظیر یهودیت و مسیحیت و پیروان آن دو وجود داشته و در کنار مسلمانان زندگی مسالمت آمیز داشته اند؛ همان روش و همان برخورد نیز در سیستم حکومتی امام زمان علیه السلام اجرایی می شود.

ج. آزادی انسان

«آزادی» از حقوق فطری و طبیعی انسان است که خداوند متعال در وجود انسان قرار داده و تحقق و شکوفایی آن را از جمله رسالت های مهم انبیاء قلمداد کرده است تا بشر را از اسارت های نفسانی برهانند.

امیر مؤمنان، علی (علیه السلام) آمیختگی آزادی با فطرت انسان را به خلقت بشر مرتبط دانسته و فرموده است: «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا؛ برده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفرید» (دستی، ۱۳۸۱: ۷۶).

انسان در طول تاریخ تلاش‌های فراوانی برای به‌دست آوردن آزادی کرده است؛ اما سؤال مشخص آن است که آزادی چیست که آدمی برای رسیدن به آن این همه فداکاری کرده است؟ دانشمندان تعریف‌های مختلفی از این واژه ارائه کرده‌اند که همه این تعاریف بر جهان‌بینی و نوع نگرش آنان به جهان هستی و انسان مبتنی است.

به طور کلی ایده‌های گوناگون در مقوله آزادی انسان در دو نگرش «توحیدی» و «الحادی» خلاصه می‌شود:

نگرش الحادی که در قالب «سکولار» قرار می‌گیرد، آزادی را در امور مادی و دنیایی بر اساس مکتب «اومانیزم» تعریف می‌کند؛ ولی آزادی در نگرش توحیدی و الهی آزادی در قالب امور مادی و معنوی بر اساس مکتب «توحیدی» تعریف می‌شود.

علاوه بر روایت مذکور که بر فطری بودن آزادی برای انسان دلالت دارد؛ آیات فراوانی به این مسئله اذعان داشته و انسان را در پذیرش و عدم پذیرش دین آزاد می‌دانند؛ از جمله:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾؛ در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است (بقره: ۲۵۶)؛

﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند (کهف: ۲۹).

﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾؛ بگو برهان رسا و ویژه خداست و اگر [خدا] می‌خواست قطعاً همه شما را هدایت می‌کرد. (انعام: ۱۴۹).

در حقیقت آیه مذکور «قل فله...» گویای آن است که خداوند می‌تواند همه انسان‌ها را اجباراً هدایت کند؛ چنان که هیچ‌کس را یارای مخالفت نباشد؛ ولی در این صورت، نه چنین ایمانی دارای ارزش است و نه چنین اعمالی که در پرتو این ایمان اجباری انجام گرفته‌اند، فضیلت آور؛ بلکه فضیلت و تکامل انسان در آن است که راه هدایت و پرهیزکاری را با پای خود به اراده و اختیار خویش بی‌ماید (مکارم، ۱۳۵۷، ج ۶: ۲۵).

- آیات فراوان دیگری نیز (به صورت صریح یا به صورت تلویح) بر آزادی و اختیار انسان دلالت دارند که می‌توان آن‌ها را در قالب چند گروه قرار داد:
۱. آیاتی که اعمال انسان‌ها را از نیک و بد، ایمان و کفر، طاعت و عصیان، همه را به خود آنها نسبت می‌دهد؛
 ۲. آیات معاد و همه آیاتی که در سرتاسر قرآن از حساب و بهشت و جهنم و پاداش اعمال نیک و کیفر اعمال بد سخن می‌گوید. این آیات، که ثلث قرآن را به خود اختصاص داده‌اند؛ همه دلیل آزادی اراده انسان است؛
 ۳. آیات مشتمل بر تکلیف و امر و نهی؛ زیرا تکلیف در صورتی صحیح است که انسان در انجام دادن اعمال مختار باشد؛
 ۴. آیاتی که مؤمنان و نیکوکاران را مدح و کافران و بدکاران را مذمت می‌کند؛
 ۵. آیات بعثت و ارسال پیامبران؛ چرا که این امور بنا بر اعتقاد به جبر، لغو و بی‌فایده خواهد بود؛
 ۶. آیاتی که دلالت می‌کند خدا بندگان را در انتخاب ایمان و طاعت یا کفر و عصیان امتحان می‌کند؛
 ۷. آیاتی که مردم را به سبقت و شتاب در کارهای خیر دعوت می‌کند؛
 ۸. آیاتی که در مورد اعتراف کفار و گنه‌کاران به تقصیر خویش می‌باشد؛
 ۹. آیاتی که برای انسان‌ها ایمان و هدایت و ترس از خدا و تضرع به سوی او و سایر افعال نیک را می‌خواهد.
- با عنایت به حکم عقل و آیات و روایات مبنی بر خطر آزادی؛ نتیجه‌ای که به دست می‌آید، در قالب نکاتی چند قابل ذکر است:
۱. فطری بودن آزادی؛ یعنی آزادی بر اساس مصلحت الاهی، همزمان با آفرینش انسان، در وجود بشر نهادینه شده است.
 ۲. فطری بودن آزادی؛ یعنی مقوله آزادی هیچ وقت از بین نمی‌رود و از انسان جدا نمی‌شود.
 ۳. همراهی آیات و روایات با عقل؛ در تایید فطری بودن آزادی، دلیل بر راستین بودن گرایش‌های آزادی در وجود انسان است.

بر اساس مطالب مذکور، می‌توان نتیجه گرفت که حضرت مهدی علیه السلام در حکومت جهانی خویش، نه تنها با خواسته‌های فطری انسان که خواسته‌های متعالی بوده و در واقع جزء افعال الهی می‌باشد؛ مبارزه نخواهد کرد؛ بلکه در جهت تحقق آرمان‌های بلند انسانی که از طرف خدا در وجود همه انسان‌ها نهادینه شده است، تلاش می‌کند، و آزادی و حریت را برای انسان‌ها به ارمغان می‌آورد.

چنان‌که امیر مؤمنان، علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

أَلَا وَإِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسْرِي فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ وَ يَخْذُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ
لِيَحُلَّ فِيهَا رِبْقًا وَيُعْتِقَ فِيهَا رِقًا؛ آگاه باشید که هر کس او [حضرت مهدی علیه السلام] را
درک نماید، او را مشعل فروزانی می‌یابد که بر اساس صالحان رفتار می‌کند تا
بندها را بگشاید و بردگی و اسارت را از بین ببرد (دستی، ۱۳۸۱: ۳۲۰).

البته بحث در مورد غیر اهل کتاب نیست؛ زیرا در مورد وجود نداشتن غیر اهل کتاب، مثل کافرین و مشرکین در زمان حاکمیت امام مهدی علیه السلام اتفاق نظر وجود دارد.

بر این اساس، بی‌معناست که گفته شود راه و روش حضرت مهدی علیه السلام در راستای فطرت و گرایش‌های فطری همسو نیست و مردم از روی اجبار که از ناحیه حکومت جهانی مهدوی بر آنان تحمیل می‌شود، اسلام را می‌پذیرند؛ یعنی ایمان و اسلام برخی افراد در دوران حکومت جهانی مهدوی، ایمان و اسلام واقعی نیست، بلکه از روی جبر و ترس، اسلام را پذیرفته‌اند. این خلاف آموزه برخی از آیات است؛ چنان‌که مشرکان چنین تقاضایی را از خدا داشته‌اند که اگر شرک ورزیدن ما خلاف رضایت خداست، پس چرا خداوند ما و پدران ما را به سوی دین مجبور نمی‌کند تا ما دین‌دار شویم:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ نَّحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾؛ و کسانی که شرک ورزیدند، گفتند: اگر خدا می‌خواست، نه ما و نه پدرانمان، هیچ چیز را غیر از او نمی‌پرستیدیم و بدون [حکم] او چیزی را حرام نمی‌شمردیم. کسانی که پیش از آنان بودند [نیز] چنین رفتار کردند و [لی] آیا جز ابلاغ آشکار بر پیامبران [وظیفه‌ای] است؟ (نحل: ۳۵).

پس آزادی اراده، اساس آفرینش انسان و دعوت همه انبیا است و اصولاً بدون آن، انسان حتی یک گام در مسیر تکامل (انسانی و معنوی) پیش نخواهد رفت. به همین دلیل در آیات متعددی که ذکر آن گذشت، تأکید شده است که اگر خداوند می‌خواست، می‌توانست همه را به اجبار هدایت کند؛ اما چنین نخواست. کار خداوند تنها دعوت به مسیر حق و نشان دادن راه و هشدار در برابر بیراهه و تعیین کردن راهبر و برنامه‌طریق است. از این رو قرآن می‌گوید:

﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ﴾؛ بر ما نشان دادن راه راست است و همانا هدایت بر ماست (لیل: ۱۲)؛

﴿فَذَكَرْنَا إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرُ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ﴾؛ تو فقط یادآوری کننده‌ای، نه اجبار کننده که تو تذکر دهنده‌ای، بر آنان تسلط نداری (غاشیه: ۲۱).

بنابراین، آیات مورد بحث از روشن‌ترین آیاتی است که بر آزادی اراده انسان و نفی جبر تأکید می‌کند.

نتیجه‌گیری

بر اساس نظریه موافقین وجود ادیان در زمان ظهور و در حکومت حضرت مهدی علیه السلام، تنوع اعتقادی و تساهل و تسامح اجتماعی در این دو دوره، امری طبیعی است. شاهد این ادعا که یهودیان و مسیحیان با همان آیین مسیحی و یهودی شهروند نظام جهانی بوده و در کنار مسلمانان تحت قیومیت حکومت مهدوی به عنوان اقلیت دینی زندگی می‌کنند، دلایل و براهینی است که بر عقل، قرآن و روایات مبتنی است. دلایل عقلی اصل آزادی و حریت انسان و اصل تکلیف محوری را مشتمل است و دلیل نقلی که متشکل از آیات مختلف قرآنی است، با رویکرد عام و خاص توجیه‌گر وجود اهل کتاب در نظام جهانی مهدوی است که البته با آیات عام آزادی اعتقادی انسان به‌طور مطلق و با آیات خاص تداوم وجود اهل کتاب به‌طور خاص تا روز قیامت توجیه می‌شود و همچنین آیاتی که بر جزیه دلالت دارد، دلیل دیگری است بر اثبات وجود اهل کتاب در نظام جهانی مهدوی و ضمناً به مسئله همسانی سیره رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امام مهدی علیه السلام پرداخته می‌شود. این همسانی که بر روایات متعدد مبتنی است، دلیل دیگری بر وجود یهودیان و مسیحیان در حکومت جهانی امام زمان علیه السلام است.

منابع

قرآن کریم

۱. دشتی، محمد (۱۳۸۱). *نهج البلاغه*، قم، موسسه انتشارات میراث ماندگار.
۲. ابن تیمیه (۱۴۰۴ق). *دقائق التفسیر*، تحقیق: محمد السید ابجلیند، دمشق، موسسه علوم القرآن.
۳. ابن طاووس، علی (بی تا). *الملاحم و القتن*، تهران، انتشارات اسلامی.
۴. ابن عطیة الاندلسی (۱۴۱۳ق). *المحرز الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*، تحقیق: عبدالسلام عبد الشافی، لبنان، دارالکتب العلمیه.
۵. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۶ق). *لسان العرب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۶. اصفهانی، راغب (۱۳۸۲ق). *مفردات قرآن*، قم، ذوی القربی.
۷. ابن مشهدی، محمد (۱۴۱۹ق). *المزار الکبیر*، قم، جامعه مدرسین.
۸. بخاری، محمد (۱۳۷۸ق). *صحیح البخاری*، مصر، نشر الشعب.
۹. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۰۷ق). *تفسیر بغوی*، تحقیق: خالد عبدالرحمن العک، بیروت، دارالمعرفة.
۱۰. حسینی، سید صادق (۱۳۸۳). *مدارا بین مذاهب*، قم، موسسه بوستان کتاب.
۱۱. حویزی، عبد علی (۱۳۸۲). *تفسیر نور الثقلین*، قم، دارالتفسیر.
۱۲. رازی، فخرالدین (۱۴۲۳ق). *تفسیر کبیر رازی*، بیروت، دارالفکر.
۱۳. سبحانی، جعفر (۱۴۲۳ق). *الهیات*، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
۱۴. سمعانی منصور بن محمد (۱۴۱۸ق). *تفسیر سمعانی*، تحقیق: یاسر بن ابراهیم و غنیم بی عباس بن غنیم، ریاض، دارالوطن.
۱۵. صدر، محمد (۱۳۸۴). *تاریخ ما بعد الظهور*، تهران، موعود عصر.
۱۶. صدوق، محمد (۱۳۶۲). *خصال*، قم، جامعه مدرسین.
۱۷. _____ (۱۳۷۷). *کمال الدین و تمام النعمه*، موسسه نشر اسلامی، قم.
۱۸. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، منشورات موسسه الاعلمیه للمطبوعات، قم.
۱۹. طبرسی، فضل (۱۳۷۷). *جوامع الجامع*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۰. _____ (۱۳۷۲). *مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو.
۲۱. طبری، ابن جریر (۱۴۱۵ق). *جامع البیان*، لبنان، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۲۲. طوسی، محمد (۱۴۰۹ق). *التبیان*، لبنان، دارالاحیاء التراث العربی.

۲۳. کورانی، علی (۱۴۱۱ق). *معجم الاحادیث الامام المهدي*، قم، مؤسسة المعارف اسلامية.
۲۴. مراغی، احمد مصطفی (۱۴۱۸ق). *تفسیر مراغی*، بیروت، دار الفکر.
۲۵. مصباح، محمد تقی (۱۳۸۱). *آموزش عقاید*، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر.
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۳). *مجموعه آثار (فلسفه تاریخ)*، تهران، صدرا.
۲۷. مفید، محمد (۱۴۱۴ق). *الارشاد*، بیروت، دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۷). *تفسیر نمونه*، قم، دارالکتب الاسلامية.
۲۹. _____ (۱۳۸۶). *حکومت جهان مهدی ﷺ*، قم، انتشارات نسل جوان.
۳۰. نجفی، محمد حسن (۱۹۸۱م). *جواهر الکلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.